

فصلنامه علمی رهیافت های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: ۸۵۶۲۵ Article Cod: Y۲N۳A۴۹۹۸۴ ISSN-P: ۲۶۷۶-۶۴۴۲

همکاری جهانی میان بانک های مرکزی در چارچوب مقررات و قوانین بین المللی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۶/۱۲)

جلیل توکلی

مقدمه

بررسی موافقت نامه های بین المللی در زمینه همکاری بین بانک های مرکزی از موضوعات مهمی هستند که باید مورد توجه قرار گیرند. در زمینه موافقت نامه های منعقد شده میان بانک های مرکزی می توان به چند نمونه بارز یعنی کنکوردای ۱۹۷۵، کنکوردای ۱۹۸۳، موافقت نامه پلازا و لوور ۱۹۸۵-۱۹۸۷ و موافقت نامه بازل ۱۹۸۸ و ۲۰۰۴ اشاره داشت. در رابطه با ماهیت موافقت نامه های بین المللی منعقد شده بین بانک های مرکزی تاکنون نظرات مختلفی ابراز شده است. در زمینه سافت لا بودن این موافقت نامه ها، تلاش های گروه ۷ و نهادهای مالی بین المللی برای ترویج همگرایی، استانداردها و کدها را می توان به عنوان یک فرآیند سافت لا در نظر گرفت. مزایای متعددی از این به اصطلاح فرآیند سافت لا از نظر مذاکرات و روند ایجاد و اجرای استانداردها متصور است. بهترین معیار در چهارچوب التزامات سرمایه در موافقت نامه بازل دو منعکس شده است.

واژگان کلیدی: بانک مرکزی، مقررات بین المللی، نظام بانکی و پولی، نهاد های مالی

بخش اول: بررسی و شناخت مهمترین موافقت نامه های منعقد شده میان بانکهای مرکزی

بند اول: کنکوردای بازل ۱۹۷۵

بانکداری بین‌المللی در دهه ۱۹۶۰ و به خصوص در دهه ۱۹۷۰ به سرعت پیشرفت نمود. منابع مالی بانکداری به رشد استثنایی تجارت بین‌المللی کمک شایانی نمود. بسیاری از بانک‌ها شروع به گسترش عملیات سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی نمودند و یک نقش اساسی در چرخه پول نفت و استقراض دهی به کشورهای در حال توسعه ایفاء نمودند.^۱ در حالیکه فعالیت‌های بانک‌ها به تدریج در حال بین‌المللی شدن بود، نظارت و تنظیم مقررات بانکی هنوز گرایش زیادی به داخلی بودن داشت. پس از مارس ۱۹۷۳، نرخ‌های شناور ارزی برخی توجهات را در زمینه نرخ‌های مبادلاتی ارزی به خود معطوف داشت. اما دو بانک بانک هائوس هراستات در شهر کلن آلمان و بانک ملی فرانکلین نیویورک آمریکا دو متضرر اصلی شرایط جدید ایجاد نرخ‌های شناور ارزی بودند. این واقعه منجر بدین شد که بانک هراستات به صورت دائم تعطیل شده و بانک ملی فرانکلین نیز مجبور به ادغام با یک بانک دیگر شود. بانک‌های مرکزی متبوع این دو بانک ورشکسته تمامی مسئولیت‌های داخلی و خارجی ناشی از این ورشکستگی را تحت پوشش قرار دادند. این دو واقعه خود منجر به ایجاد یک سابقه شد که بر مبنای آن بانک‌های مرکزی در قبال بانک‌های تحت صلاحیت خود مسئول تلقی می‌گردند.^۲ در سپتامبر ۱۹۷۴، بانک تسویه‌های بین‌المللی مبادرت به ایجاد کمیته بازل راجع به مقررات بانکداری و رویکردهای نظارتی با هدف بهبود همکاری و کیفیت نظارت که بایستی به وسیله مقامات ملی نسبت به سیستم بانکداری بین‌المللی اعمال گردد نمود که متشکل از گروه ده کشور صنعتی جهان به علاوه سوییس و لوکزامبرگ بود. این کمیته به

^۱ Nakagawa, Junji, "International Harmonization of Economic Regulation", Oxford University Press, 2011, p121.

^۲ Rodriguez, Mayra, "Foreign Bank Supervision and Challenges to Emerging Market Supervisors", International Monetary Fund, 2007, p23.

عنوان کمیته کوک که به نام پیتر کوک نخستین رییس آن است نیز شناخته می شود. عمده شهرت کمیته مزبور به تلاش برای ایجاد یک سری اصول و استانداردهایی برای فعالیت های بانکداری فرامرزی بود. نخستین اقدام کمیته مزبور در این ارتباط در سال ۱۹۷۵ و با تهیه سندی موسوم به کنکوردای بازل ۱۹۷۵ به منظور تدوین قاعده مسئولیت اولیه دولت میزبان برای نظارت بر بانکداری فرامرزی شکل گرفت. بر اساس کنکوردای بازل ۱۹۷۵، دولت میزبان دارای مسئولیت اولیه برای نظارت بر بنگاه های تابعه خارجی بود در حالی که دولت مقرر اصلی بانک، مسئول فعالیت شعبات آن بود.^۱ هم چنین بر این اساس، دولت میزبان مسئول اولیه در باب

^۱ بانک های بین المللی می توانند عملاً به یکی از سه شکل ذیل به تاسیس و ثبت بنگاه های خارجی اقدام ورزند: ۱- شعبات؛ شعبات نهادها و موجودیت هایی هستند که از یک وضعیت حقوقی مستقلی برخوردار نبوده و از این رو بخش های اصلی بانک های بین المللی می باشند؛ ۲- شرکت های تابعه که از نظر حقوقی مستقل بود که کاملاً بوسیله بانک ها تملک شده یا بخش اعظم آن در اختیار بانک ها قرار دارد و در کشوری که مرکز اصلی فعالیت آن است به ثبت رسیده باشد؛ ۳- سرمایه گذاری مشترک؛ موسسات و نهادهایی هستند که از نظر حقوقی کاملاً مستقل هستند که در کشوری که عملیات اصلی ان بنگاه های خارجی در آنجا اجرایی می گردد به ثبت رسیده باشد و از سوی دو یا چند موسسه مالی که ضرورتاً بانک نبوده و معمولاً نیز خارجی هستند مورد پشتیبانی قرار گرفته باشد. به علاوه، ساختار گروه های بانکداری بین المللی می تواند ناشی از یک شرکت سرمایه گذاری نهایی باشد که خودش فی نفسه یک بانک نیست بلکه یک چنین شرکت سرمایه گذار در سهام می تواند یک شرکت تجاری یا صنعتی باشد یا شرکتی باشد که اکثریت دارایی آن، سهام در بانک های مختلف باشد. این گروه های بانکداری خارجی هم چنین می تواند در برگیرنده شرکت های سرمایه گذار در سهام متوسط غیر بانکی یا سایر انواع شرکت های غیربانکی باشند. بانک هم چنین می تواند دارای مشترکین در اقلیت در شرکت های غیربانکی یا بانک خارجی باشد البته به جز آن دسته از مشترکین که در سرمایه گذاری مشترک آن گروه نیستند که در این صورت می تواند متعهد به انجام بخشی از عملیات کلی بانک خارجی باشند. با این حال باید گفت که مقررات کنکوردات ۱۹۸۳ شامل مشترکین در اقلیت در گروه های بانکداری خارجی به جز در فرض سرمایه گذاری مشترک نمی گردد.

مشارکت موثر بین مقامات دولت مقرر اصلی و میزبان بنگاه های خارجی بانک ها یک پیش شرط محوری در نظارت بر عملیات بین المللی بانک ها می باشد. در ارتباط با نظارت بر بنگاه های خارجی بانک ها، دو اصل اساسی وجود دارد که برای یک چنین همکاری اساسی می باشد و دول مزبور را متعهد به انجام مشورت و ایجاد ارتباطات در این زمینه می نماید. بر مبنای این دو اصل اولاً هیچ بنگاه خارجی یک گروه بانکداری نمی بایستی از نظارت فرار نماید و دوم آنکه نظارت می بایستی کافی باشد. مقامات بانکی دولت میزبان می بایستی اثربخشی به این اصول تضمین نمایند. مقامات بانکی دولت مقرر اصلی بنگاه های خارجی گروه بانکداری فوراً از هر گونه که در یک بنگاه خارجی بانک ها وجود دارد مطلع شده و مراتب را به همین ترتیب در هنگامی که مشکلات در یک بانک می تواند بر بنگاه خارجی آن بانک یا گروه بانکداری

ورشکستگی بنگاه های تابعه یک بانک در کشور خود تلقی شد. کنکور دای بازل ۱۹۷۵، مسئولیت مقامات ناظر بانکی را در بانکداری بین المللی معین می نماید اما تنها با نظارت بر بانکداری و نه با عملیات استقراض دهندگی بانک های مرکزی در موارد ضروری سر و کار دارد. موافقت نامه بازل ۱۹۷۵ سه اصل اساسی را ترسیم نموده است که تمامی تلاش های همکاری جویانه بعدی را مورد توجه قرار می دهد: ۱- هیچ تاسیسات بانکداری خارجی نباید از نظارت فرار نماید ۲- نظارت، مسئولیت مشترک دولت میزبان و دول مقرر اصلی بنگاه های خارجی می باشد ۳- تبادل اطلاعات بین مقامات دولت میزبان و دولت مقرر اصلی می بایستی از جمله با بازرسی های مستقیم بوسیله مقامات دولت میزبان تاسیسات خارجی و غیر مستقیم

تاثیر بگذارد به اطلاع دولت میزبان این بنگاه ها برساند. البته پذیرش این اصول به خودی خود نمی تواند مانع از خلاها و نارسایی هایی موجود در نظارت بر بنگاه های خارجی بانک ها گردد. این امر به چند دلیل عمده ایجاد می گردد. نخست اینکه در حالی که یک اماره مبنی بر آنکه مقامات بانکی دولت میزبان در وضعیتی هستند که اجازه ایفای تعهدات نظارتی شان نسبت به تمامی بنگاه های خارجی بانک ها در محدوده قلمرو سرزمینی خود را به طور بایسته بدانها می دهد، با این حال همیشه این چنین وضعیتی پیش نمی آید. مشکلات برای نمونه می تواند زمانی مطرح گردد که یک بنگاه خارجی به عنوان یک بانک توسط مقامات ناظر بانکی کشور مقرر اصلی آن بنگاه معین شده باشد با این حال چنین وصفی از سوی مقامات ناظر بانکی دولت میزبان بدانها اختصاص نیافته باشد. در چنین شرایطی به نظر می رسد که این مسئولیت بر عهده مقامات ناظر بانکی دولت مقرر اصلی آن بنگاه خارجی است که احراز نماید آیا تعهد به ایفای نظارت بر آن بنگاه به صورت بایسته از سوی مقامات ناظر بانکی دولت میزبان مراعات شده است یا نه و این که آیا مقامات دولت میزبان به دولت مقرر اصلی آن بنگاه ها اطلاع داده اند که آنها قادر به ایفای تعهدات نظارتی خود به طور بایسته نیستند یا خیر. بنابراین در مواردی که نظارت دولت میزبان ناکافی باشد، مقامات دولت مقرر اصلی بنگاه ها بایستی نظارت خود را بسط دهند به نحوی که قابل اعمال باشد یا اینکه باید خود را آماده نمایند تا بانک اصلی را از ادامه فعالیت آن بنگاه ها در قلمرو دولت میزبان بازدارند. دومین وضعیت مشکلات زمانی ممکن است ایجاد گردد که مقامات دولت میزبان در نظر بگیرند که نظارت موسسات دولت مقرر اصلی بر بنگاه های بانک خارجی ناکافی بوده و یا اصلا وجود ندارد. در یک چنین شرایطی مقامات دولت میزبان می بایستی عملیات آن بنگاه ها را در چهارچوب قلمرو خود بازدارد. مقامات دولت میزبان می توانند به صورت متناوب شرایط خاصی را که حاکم بر فعالیت تجاری آن بنگاه ها است را مشخص نمایند. سومین مورد در مورد خلاها می تواند ناشی از ویژگی های ساختاری باشد که ناشی از گروه های بانکداری بین المللی است. برای نمونه می توان به وجود شرکت های سرمایه گذار در سهام در راس یا میانه گروه های بانکداری که می تواند مانعی در نظارت کافی باشد اشاره نمود. برای اطلاعات بیشتر ر. ک به : Bruszt, Laszlo, "Leveling the Playing Field: Transnational Regulatory Integration and Development", Oxford University Press, ۲۰۱۴, pp ۲۹۶-۳۰۰

بوسیله مقامات دولت مقر اصلی تاسیسات خارجی تامین گردد. در برخی از قلمروهای صلاحیتی، چندین مانع از جمله اعمال ضمانت اجراهای کیفری مانع از انتقال آزادانه اطلاعات در فراتر از مرزها می‌شد و بنابراین قانونگذاری جدید برای تواناسازی همکاری بین بانک‌های مرکزی دو دولت میزبان و مقر اصلی در این زمینه ضروری بود. در مقابل تلاش کنکوردای ۱۹۷۵ برای تبادل اطلاعات، بانکداران مرکزی ترجیح می‌دادند تا سیاست ابهام‌سازنده را در این زمینه پی بگیرند. به علاوه، در سال ۱۹۷۵، بسیاری از اعضای کمیته بازل که همگی بانکداران مرکزی کشورهای صنعتی بودند فاقد تضمین سپرده رسمی بودند اگرچه برخی از آنها یک شکلی از تضمین سپرده را تا آن زمان پذیرفته بودند.

بند دوم: کنکوردای بازل ۱۹۸۸

فروپاشی بانک آمبروسیانو، بزرگترین بانک خصوصی ایتالیا در سال ۱۹۸۲ شدیداً بر جهان نظارت تاثیر گذاشت. در ۱۲ جولای همان سال، بانک میدلند^۱ در بریتانیا اعلان نکول در وام ۴۰ میلیونی کرد زمانی که این بانک از دریافت پرداخت‌های بهره و اصل سرمایه خود از بانک بی‌آی‌اچ که یک بانک صاحب سهام که مقر اصلی آن در لوکزامبورگ بوده و بوسیله بانک آمبروسیانو کنترل می‌شد بازماند. این نکول پرداخت منجر بدین شد که بانک میدلند نیز از عهده ارائه وام به ارزش بیش از ۵۰۰ میلیون دلار به بیش از ۲۵۰ بانک خصوصی دیگر برنیاید. با این حال، بانک ایتالیایی ادعا کرد که موسسه مستقر در لوکزامبرگ یک شرکت صاحب سهم بوده تا یک بانک و بنابراین مقامات ایتالیایی هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال کمک به نقدینگی بدهی بانک بی‌آی‌اچ^۲ نداشتند. این رویداد منجر بدین امر شد که کمیته بازل راجع به نظارت بر بانکداری با بازنگری در کنکوردای بازل ۱۹۷۵، مسئولیت یکپارچه دولت میزبان و دولت مقر اصلی بانک‌های مرکزی را راجع به شعبات و بنگاه‌های خارجی در کنکوردای ۱۹۸۸ بازل به رسمیت بشناسد. در سال ۱۹۹۲، کمیته بازل راجع به نظارت بر

^۱ Quillin, Bryce, "International Financial Co-Operation: Political Economics of Compliance with the 1988 Basel Accord", Routledge, 2006, p28.

^۲ BIH Bank

بانکداری با اصلاح کنکور دای ۱۹۸۸ چهار استاندارد حداقلی در زمینه نظارت بر بانکداری فرامرزی به رسمیت شناخت:

۱- تمامی گروه‌های بانکی بین‌المللی و بانک‌های بین‌المللی می‌بایستی به وسیله مقامات دولت مقرر اصلی شان که از صلاحیت بر نظارت یکپارچه برخوردارند مورد نظارت قرار گیرند؛

۲- در برقراری یک ساختار بانکداری فرامرزی می‌بایستی هم رضایت مقامات صلاحیت دار دولت میزبان و هم موافقت مقامات صلاحیت دار دولت مقرر اصلی شعبات و بنگاه‌های خارجی تابعه آن بانک‌ها تحصیل شود؛

۳- مقامات ناظر می‌بایستی از حق به جمع‌آوری اطلاعات از تاسیسات بانکداری فرامرزی بانک‌ها به همان میزان مقامات دولت مقرر اصلی آن بانک‌ها برخوردار باشند؛

۴- اگر مقامات صالح دولت میزبان تصمیم بگیرند که هر کدام از استانداردهای حداقلی قانونی مورد نظر ایشان تحقق پیدا نکرده است، آن مقامات ذیربط بایستی با اعمال اقدامات محدود کننده ضروری برای رفع نگرانی‌های محتاطانه خویش که با این استانداردهای حداقلی مطابقت داشته باشد از جمله ممنوعیت بر ایجاد تاسیسات بانکداری فرامرزی در قلمرو سرزمینی خود برای بانک مزبور، آن بانک را به سمت رعایت این استانداردهای حداقلی در کشور متبوع خویش وا دارند.

متعاقباً یک گروه کاری کمیته بازل راجع به نظارت بر بانکداری مرکزی و گروه فراساحلی ناظران بانکداری یک دسته توصیه‌هایی را به منظور تکمیل چهار استاندارد حداقلی صادر نمودند. استانداردها و توصیه‌های فوق‌الذکر هم چنین منجر به یک سری رویکردهایی شد که به قصد ایجاد نظارت موثر بر فعالیت‌های بانکداری فرامرزی تعبیه شده بود. بر مبنای این رویکردها، مجوز دهی به بانک‌های فرامرزی نیاز به رضایت آگاهانه و صریح دولت میزبان و مقرر اصلی دارد. علاوه بر اعمال فرآیندهای معمول مجوزدهی، مقامات هر دو دولت مزبور

می بایستی قدرت سرمایه و فرآیند مدیریت ریسک بانک‌ها فرا مرزی را هم بر مبنای محلی و هم یکپارچه مورد ارزیابی قرار دهند. همچنین، مقامات دولت میزبان می بایستی سطح پشتیبانی ای که بانک اصلی در دولت مقرر اصلی قادر به ارائه به آن بنگاه تابعه خود در دولت میزبان است را مورد بررسی قرار دهند. مقامات ناظر دولت مقرر اصلی بانک‌های فرامرزی بر مبنای ((جهانی)) مسئولیت نظارت بر بانک‌ها یا گروه‌های بانکداری فرامرزی را بر عهده دارند. دولت‌های میزبان به این دلیل که از ادارک بهتری نسبت به شرایط و رویه‌های بازار پولی محلی برخوردارند نسبت به نقدینگی بنگاه‌های خارجی بانک‌ها در قلمرو سرزمینی خود مسئول می باشند. دولت‌های میزبان از مسئولیت نظارت بر ورشکستگی بنگاه‌های تابعه خارجی برخوردارند. علی‌رغم این تفکیک مسئولیت‌ها میان دولت میزبان و مقرر اصلی به موجب کنکوردای ۱۹۸۸ و اصلاحات بعدی او، آن دو دولت بایستی ارتباطات نزدیکی با یکدیگر داشته و به طور موثر با هم همکاری نمایند.^۱ اعمال نظارت یکپارچه بر بنگاه‌های خارجی بانک‌های فرامرزی بر طبق کنکوردای ۱۹۸۸ و اصلاحات بعدی آن نیازمند یک جریان منظم اطلاعات مالی و محتاطانه موثق از تاسیسات خارجی بانک‌های فرامزی به مقامات ناظر دولت مقرر اصلی است. این اطلاعات می بایستی هم اطلاعات کمی و کیفی مورد نیاز برای اعمال مناسب نظارت بانکداری باشد. اطلاعات کمی می بایستی شامل اطلاعاتی راجع به مجاز نمودن ناظران به محاسبه وضعیت کفایت سرمایه، آشکارسازی اطلاعات و محدودیت‌های استقرضات و تمرکز بر منابع مالی و سپرده‌گذاری‌ها همراه با جریان آزاد اطلاعات باشد. مقامات ناظر دولت میزبان می بایستی بوسیله مقامات دولت مقرر اصلی بنگاه‌های خارجی اجازه نظارت یک جانبه را بدهند. به همین ترتیب، آنها می بایستی یک جریان متناسب اطلاعات از دولت مقرر اصلی به دولت میزبان باشند.

¹ Borodovsky, Lev; Lore, Marc, "Professional's Handbook of Financial Risk Management", Butterworth-Heinemann, 2000, p735.

بند سوم: موافقت نامه های پلازا و لوور ۱۹۸۵-۱۹۸۷

الف) موافقت نامه پلازا

در آغاز دهه ۸۰ میلادی، شماری از اقتصاددانان به ویژه در سطح ایالات متحده آمریکا بر این اعتقاد بودند که دیگر ضرورتی به تبعیت از دستور العمل‌ها و توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول نبوده و به سهولت می‌توان نقش آن را از اقتصاد بین‌المللی زدود. با این حال، شوک‌های اقتصادی بزرگ در ۱۹۸۵ به آنها فهماند که تا چه حدی در محاسبات خود در این زمینه اشتباه می‌نمایند.^۱ در بین دوره زمانی ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷ میلادی گروه ۷ یک راهبرد دقیق به منظور هماهنگی بین‌المللی سیاست‌های اقتصادی که با هدف تثبیت نرخ‌های تبدیل و تنظیم عدم موازنه داخلی و خارجی پولی که مانع از رشد ضد تورمی در کشورهای گروه ۷ می‌شد، ابداع نمودند. این راهبرد کلیدی خود مشتمل بر دو مرحله در طول ۱۹۸۵ میلادی که به توافق پلازا مشهور است به افزایش بی‌رویه ارزش دلار پایان داده و مسیر را برای یک دوره کاهش قابل توجه ارزش دلار باز نمود. دوره دوم که در ۱۹۸۷ میلادی به توافق لوور مشهور شد که شامل تلاش هماهنگ برای متوقف ساختن سقوط دلار و تثبیت آن در یک سطح پایدار بود می‌گردد. ظهور این راهبرد هماهنگی سیاست‌های پولی، اجرا و رها سازی تدریجی آن به عنوان یکی از مراحل پرمخاطره و البته آموزنده در تاریخ پولی معاصر بین‌المللی موضوع گزارشات و مقالات متعدد بوسیله اقتصاددانان، خبرنگاران و طرفداران آن زمان این راهبرد شد. سابقه تلاش‌ها برای وضع چنین راهبردی به طور عمده به مجموعه تلاش‌های ناموفق سایر دول عضو گروه ۷ برای متقاعد ساختن ایالات متحده به منظور ادراک ضرورت به اصلاح عدم توازن دلار باز می‌گردد. دولت ریگان تا سال ۱۹۸۴ میلادی از تصدیق وجود عدم توازن دلار طفره رفته با این حال در پایان همان سال، فشارهای از ناحیه کنگره آمریکا و سرمایه‌دارانی که خود را در معرض کاهش قدرت رقابت پذیری می‌دیدند به منظور ضرورت تغییر تیم اقتصادی

^۱ Saccomanni, Fabrizio, "Managing International Financial Instability: National Tamers Versus Global Tigers", Edward Elgar Publishing, 2010, p175.

ریگان منجر به ترمیم کابینه دولت ریگان و روی کار آمدن افرادی با دیدگاه‌های لیبرال شد. این تغییر در دو حوزه وزیر امور خزانه داری و تغییر سیاست دلار آمریکا مشهود تر می بود. در حوزه نخست، با روی کار آمدن وزیر امور خزانه داری آمریکا، جیمز بیکر که یک حقوق دان لیبرال بود در نخستین گام، مذاکرات فشرده با چند عضو موثر گروه ۷ به منظور انتقال پیام فرآیند تغییر سیاست دلار آمریکا در پی گرفته شد.^۱ در جلسه گروه ۵ در ۱۷ ژانویه ۱۹۸۵ در لندن، توافق شد تا این روند تغییر یافته سیاست دلار آمریکا به آگاهی عمومی رسیده بنابراین در بیانیه مطبوعاتی پایانی این نشست بر عزم جزم این گروه برای حصول به تثبیت بیشتر نرخ‌های تبدیل و اجرای تعهدات موجود در اجلاس ویلیامز برگ نسبت به مداخله هماهنگ در صورت ضرورت تاکید شد.^۲ با این حال، هیچ گونه تعهدی در اجلاس ویلیامز برگ^۳ داده نشده و بازار به اعلامیه گروه ۵ پاسخ سردی نشان داد. بنا به اعتقاد بسیاری در این دوران، دلار دچار حباب شده بود و پاسخ سرد بازار به اعلامیه گروه ۵ آن بود که پس از چهار سال بمباران خبری راجع به عدم دخالت بانک مرکزی در سیاست‌های پولی، اینک بازار انتظار داشت که صدور اعلامیه همراه با اقدامات عملی همراه باشد. علی‌رغم نگرانی شدید بازار از روند افزایش شدید بهای دلار اما، ایالات متحده تغییرات قابل توجهی در سیاست دلار خود علی‌رغم فشارهای شدید سیاست داخلی پولی اتخاذ نکرد. دولت آمریکا متعاقباً اعلان کرد، تنها تغییرات تدریجی در سیاست دلار خود اتخاذ خواهد نمود. این موضع درست در مقابل ابتکار کشورهای اروپایی مبنی بر متوقف نمودن افزایش بهای دلار به جهت ترس از شعله‌ور نمودن حرکت تورمی در قاره اروپا بود. به همین جهت، یک سیاست مداخله‌گرایانه بانک مرکزی در سیاست‌های اقتصادی و پولی از سوی بانک مرکزی آلمان هماهنگ شده و به سرعت بانک‌های مرکزی ایتالیا، فرانسه و سایر بانک‌های مرکزی عمده اروپایی در بر گرفت بدین صورت که تنها در ظرف یک ساعت در ۲۶ فوریه ۱۹۸۵، تمامی بانک‌های

^۱ Feldstein, Martin, "American Economic Policy in the 1980s", University of Chicago Press, 2002, p150.

^۲ Saccomanni, Fabrizio, opcit, p182.

^۳ Williams Berg

شرکت کننده در طرح مداخله در اقتصاد، با استفاده از تعطیلی بازار مالی آمریکا و اطمینان از عدم مداخله احتمالی بانک مرکزی آمریکا برای جلوگیری از اقدام خود، به طور همزمان در ازای خرید پول ملی خود، تلاش نمودند تا دلارهای خود را به فروش برسانند با بازگشایی بازارهای مالی آمریکا در همان روز (۲۶ فوریه ۱۹۸۵)، مبادله کنندگان ارز در بازارهای اروپایی هر دلار را ۳/۴۰ مارک آلمان مبادله کردند.^۱ این در حالی بود که پیش از انجام این مداخله، بهای هر دلار ۳/۴۷ مارک آلمان بود. البته یک علت عمده افزایش ارزش مارک آلمان در مقابل دلار آمریکا به واسطه ادامه فروش دلار توسط بانک های مرکزی اروپا در تمامی طول ۲۶ و ۲۷ فوریه بود. این روند به زودی با تنزل ارزش دلار تغییر یافت به گونه ای که یک ماه پس از اجرای مداخله بانک های اروپایی، هر دلار آمریکا ۳ مارک مبادله شد. بنابراین مداخله صورت گرفته در نهایت موفقیت آمیز بود. البته این توفیق نه تنها به واسطه حجم بی شمار دلارهای فروخته شده توسط بانک های مرکزی اروپا بلکه بیشتر به دلیل ارائه یک اراده مشترک کشورهای اروپایی به اقدام و هماهنگی عملیاتی موثر آنها بود. نکته جالب توجه تر آن بود که این مداخلات بدون هیچ گونه تغییری در نرخ های بهره رسمی بانک ها در اروپا و آمریکا، منجر به متوقف نمودن افزایش بهای دلار شده بود. با این حال، بازار زمانی که مقامات پولی و مالی آمریکا خبر از رضایت از روند سقوط دلار دادند با این حال اعلان کردند که در برهه کنونی هیچ اقدام فعالانه ای به منظور تسهیل این روند انجام نخواهند داد، دچار بهت و شگفتی شده و این بهت و شگفتی به ویژه پس از انتشار گزارش گروه ۱۰ راجع به کارکرد نظام پولی بین المللی در ژوئن ۱۹۸۵ رو به افزونی گذاشت.^۲ این گزارش تردید عمومی نسبت به موثر بودن مداخلات را تایید کرده و پیشنهاد می نمود که تقویت نظارت در سیاستهای پولی دولت های پیشرو به منظور تضمین هم گرایی و سازگاری آنها به عنوان پیش شرطی برای ثبات نرخ های تبدیل تنها باید از طریق ((صندوق بین المللی پول)) امکان پذیر باشد. اگرچه از

^۱ Hafer, Rik W., "The Federal Reserve System: An Encyclopedia", Greenwood Publishing Group, 2002, p231.

^۲ Loedel, Peter H., "Deutsche Mark Politics: Germany in the European Monetary System", Lynne Rienner Publishers, 2000, p238.

یک دیدگاه تحلیلی، می‌توان این توافق را گامی جلو به سمت هم‌گرایی و سازگاری سیاست‌های پولی و افزایش همکاری‌های بین‌المللی بانک‌های مرکزی تعبیر نمود.

وزرای امور مالی و روسای بانک‌های مرکزی اروپایی گروه ۱۰، این توافق را در عصر یکشنبه ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۵ در جلسه‌ای که در هتل پلازا در نیویورک آمریکا برگزار شد؛ نهایی نمودند. هر کشور تعهد نمود تا اقدامات خاصی در زمینه سیاست اقتصادی به منظور کاهش بدهی عمومی ایالات متحده را اتخاذ کرده و هم‌چنین بهبود وضعیت اقتصادی اروپا و ژاپن را تسریع نماید. در نتیجه، توافق مزبور در پی تنظیم تعادل در زمینه عدم توازن پرداخت‌ها بود. علاوه بر تشریح طولانی و مفصل فرایندهایی برای هماهنگی سیاست‌های پولی، موافقت‌نامه در بردارنده مقرراتی راجع به ارتباطات عملیاتی فوری تر بود. توافق شد که نرخ‌های تبدیل در تضمین عدم تعادل خارجی ارزی نقش اساسی را ایفاء نماید و از این رو، برای اجرایی نمودن آن نرخ‌های تبدیل می‌بایستی ترجیحا شرایط اساسی اقتصادی را منعکس نمایند. هم‌چنین توافق شد که هماهنگی در سیاست‌های پولی تقویت شده و در زمینه افزایش بیشتر منظم بهای ارزهای غیر دلار در مقابل دلار نیز توافقاتی به عمل آمد. در نهایت، طرفین موافقت‌نامه حاضر تعهد نمودند که تحقق اهداف مورد نظر در آن را هر زمانی که انجام آن سودمند باشد را اجرایی نمایند. در واقع، یک تصمیم مهم دیگر علاوه بر موارد فوق‌الذکر در هتل پلازا، راجع به انجام مداخله هماهنگ بانک‌های مرکزی گروه ۵ در بازارهای مبادلات ارزی آسیا، اروپا و ایالات متحده در دوشنبه بعد از انعقاد موافقت‌نامه بود. انجام این هماهنگی بر عهده بانک‌های مرکزی گروه ۵ تفویض شد. این مداخله مسیر را برای تنزل بیشتر دلار که سقوط بهای آن از پاییز تا مارس ۱۹۸۶ ادامه داشت و هم‌چنین کاهش نرخ‌های بهره به صورت هماهنگ در بازارهای آمریکا، آسیا و اروپا را تسریع نمود. مجموعاً، قریب به ۱۷ میلیارد دلار بوسیله بانک‌های مرکزی گروه هفت در بین سپتامبر ۱۹۸۵ تا مارس ۱۹۸۶ به فروش رسید.^۱ اگرچه ممکن است مداخله مزبور را غیر موثر و حتی به عقیده برخی چون فلد

^۱ Ibid, p189.

اشتاین^۱ (۱۹۸۸) به این دلیل که بانک‌های مرکزی گروه ۷ زمانی که روند بهای دلار در شیب سقوط بود، به فکر مداخله افتادند، تلقی نمود ولی باید گفت که این امر نباید مانع از پذیرفتن این واقعیت گردد که مداخله بانک‌های مرکزی گروه ۷ منجر به شکستن حباب تورمی دلار شد. علی‌رغم این واقعیت، ایالات متحده از عملکرد سیاستهای هماهنگی پولی و مالی گروه ۷ و ۵ ناراضی بود؛ به ویژه آنکه بانکهای مرکزی این دولت‌ها نتوانسته بودند که علی‌رغم سقوط نرخ دلار، به افزایش نرخ‌های رشد پایدار دست یابند. بدین سو، ایالات متحده آمریکا تلاش بانک‌های مرکزی کشورهای اروپایی و ژاپن برای احیای فعالیت‌های اقتصادی را نامناسب دانست و بدین منظور به شرکای خویش در گروه ۷ فشار آورد تا به تنظیم سخت‌گیرانه‌تر فرایندهای هماهنگی از طریق ورود شاخص‌های عینی به عملکرد اقتصادی دول عضو گروه ۷، به عنوان دستور العملی به منظور سیاست‌های پولی و مالی آنها اقدام نمایند.

(ب) موافقت نامه لوور^۲

موضوع مداخلات بانک‌های مرکزی در اجلاس گروه ۷ که در می ۱۹۸۶ در توکیو برگزار شد به یک موضوع اصلی و چالش برانگیز بدل شد که بر مبنای آن موافقت نامه ای بین اعضاء که در آن مجموعه شاخص‌های اقتصادی مورد نظر که برای نظارت چندجانبه بوسیله معاونین وزیر امور مالی و خزانه داری دول عضو مورد توافق قرار می‌گیرد، امضاء شد و اما اختلاف راجع به این که در صورتی که شاخص‌های تعیین شده نیاز به اقدام اصلاحی داشته باشد از چه طریق و چه نهادی مسئول اصلاح آن می‌باشد همچنان وجود داشت. بانک مرکزی آمریکا در چنین شرایطی با توجه به سقوط بهای دلار به علت مداخله بانک مرکزی ژاپن و کشورهای اروپایی در تمامی مدت سال ۱۹۸۶ از مداخله در دلار به منظور حمایت از پول ملی خویش خودداری نمود. متوقف شدن سقوط دلار در پایان اکتبر همان سال به نظر می‌رسد به علت اجلاس مشترک میان جیمز بکر، وزیر امور خزانه داری آمریکا با همتای ژاپنی

^۱ Field Stein

^۲ Louvre agreement

خود آقای میازاوا^۱ بود که در آن ایالات متحده آمریکا به ژاپن این تعهد را داد که در صورت کاهش نرخ های مالیات و تنزیل خود، از سقوط بیشتر ارزش دلار خودداری خواهد نمود، تا مدتی در حرکت روند سابق مانعیت ایجاد نمود. این توافق از نظر رسانه ای، جنجال بسیاری ایجاد نمود و برخی از بانک های مرکزی اروپا چون آلمان آن را مخالف با تعهدات آمریکا و ژاپن به موجب موافقت نامه پلازا می دیدند با این حال عملاً بانک های اروپایی به علت ترس از در حاشیه نگه داشته شدن به علت توافق ژاپن و آمریکا، مذاکرات با آمریکا به منظور انعقاد یک سند بین المللی جدید در رابطه با همکاری های پولی و مالی را از سال ۱۹۸۷ آغاز کردند. این مذاکرات منجر به انعقاد توافق نامه ای میان وزرای امور مالی و روسای بانک های مرکزی گروه هفت موسوم به توافق لوور در ۲۲ فوریه ۱۹۸۷ شد. در این توافق نامه طرفین تصدیق نمودند که از زمان انعقاد موافقت نامه پلازا، دلار به صورت قابل توجهی سقوط نموده است و توافق نمودند که برای تقویت ثبات نرخ ها تبدیل در سطوح فعلی با یکدیگر مشارکت نزدیکی داشته باشند. موافقت نامه به ثابت نگه گذاشتن مناطق مرجع برای سه نوع ارز اصلی و محدودیت های انعطاف پذیر نوسانات حول نرخ های توافق شده است. البته این یک اماره قانونی و نه یک تعهد الزام آور بود مبنی بر آنکه بانک های مرکزی می توانند به دخالت به منظور حفظ نرخ بازار در محدوده نوسان مجاز بپردازند. بلافاصله، پس از آنکه موافقت نامه مورد امضا قرار گرفت، بازار جزمیت تعهدات مندرج در آن را مورد ارزیابی قرار داده و علی رغم مداخلات بیش تر بانک های مرکزی دول عضو گروه ۷ سقوط دلار در سرتاسر ۱۹۸۷ میلادی ادامه داشت. در سال ۱۹۸۷ میلادی، گام های اساسی به منظور اصلاح در سیاست های هماهنگ سازی گروه ۷ برداشته شد که بر مبنای آن، کاهش کسری های مالی در ایالات متحده آمریکا و سایر دولت ها، اصلاحات در عدم تعادل تجاری و پذیرش سیاست های مبنی بر حمایت از تقاضای های دولت ها به منظور اداره تعادل در مازاد پرداخت ها حاصل شد. با این حال، به علت سوء تفاهم و مشاجرات عمومی راجع به سیاست های پولی اتخاذ شده بوسیله بانک مرکزی آلمان و ژاپن و برخی اعمال مغایر بانک مرکزی آمریکا به وی در

¹ Miyazawa

سپتامبر ۱۹۸۷ در مغایرت با موافق نامه لوور، به موافقت نامه مزبور حملات تنیدی می‌گشت. این تحولات موجب شد تا این فهم عمومی در بازار به وجود بیاید تا بانک مرکزی آمریکا متعهد است تا به اصلاح عدم توازن مالی خود به صورت یک جانبه اقدام نماید و موافقت نامه پلازا و لوور تاثیر کافی به منظور جبران این عدم توازن بر سایر بانک‌های مرکزی دول عضو نداشته است. این انتقادات در روز ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ که بورس وال استریت، در یک روز نزدیک به بیست درصد از ارزش سهام خود را از دست داد، به اوج خود رسید.^۱ با این حال، این رخداد موجب ورود آمریکا به یک دوره رکود اقتصادی نشد چرا که با صدور دو بیانیه از سوی رییس کل بانک مرکزی آمریکا، آلن گریسن، مبنی به اطمینان خاطر به بازارهای جهانی که به صورت ضمنی به معنای تعلیق دو فاکتو تعهدات سیاست‌های همکاری و انعطاف عمومی شرایط پولی بین آمریکا و کشورهای عضو گروه ۷ بود، بانک‌های مرکزی سایر دول عضو گروه ۷ بر این واقعیت پی بردند که احتمال ورود به دوره ای جدید فرا رسیده است. در نهایت، موجی از مداخلات فزاینده غیرمنتظره سرانجام منجر به تثبیت ارزش دلار در سال ۱۹۸۸ گشت. با وجود فراز و نشیب‌های متعدد تا سال ۱۹۹۰ نرخ مبادلاتی دلار در چنین سطوحی باقی ماند. با این حال، در این سال یک بار دیگر به عنوان نتیجه رکود دوره ای اقتصاد آمریکا ارزش دلار سقوط کرد. در هر صورت، مداخلات در حمایت از دلار از فوریه ۱۹۸۷ تا ژوئن ۱۹۸۸ که با هماهنگی بانک‌های مرکزی گروه ۷ انجام گرفت منجر به بیش از ۸۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی گشت. در این دوران، مداخلات به صورت فزاینده ای به صورت پراکنده و موردی انجام گرفته و تاکید بر اهداف روند هماهنگی بین بانک‌های مرکزی گروه ۷ نیز کاهش یافت. هر گونه ارزیابی از اثربخشی راهبردهای پذیرفته شده بوسیله گروه ۷ در دوره زمانی ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷ بایستی ضرورتاً در چندین سطح مطرح گردد. با توجه به اثربخشی مداخلات مبادلاتی ارزی خارجی، وقایع و رویدادها در سال ۱۹۸۵ عیناً مثبت بود در حالی که

^۱ McKinnon, Ronald I., "The Rules of the Game: International Money and Exchange Rates", MIT Press, 2006, p.495.

به جز مرحله نهایی به سمت پایان سال ۱۹۸۷ و اوایل ۱۹۸۸، باقی وقایع که به دنبال موافقت نامه لوور عینیت یافتند بحث برانگیزتر بودند.^۱

بند چهارم: موافقت نامه های بازل ۱۹۸۸ و ۲۰۰۴

اولین پیش نویس موافقت نامه بازل، سه ماه پس از اعلان انعقاد موافقت نامه دوجانبه میان آمریکا و انگلیس منتشر شد و بحث و جدل هایی در خصوص اثرات موافقت نامه دوجانبه و با ورود ژاپن سه جانبه بر موافقت نامه بازل صورت گرفته است و برخی بر این باورند که موافقت نامه دوجانبه آمریکا و انگلیس نقش کاتالیزور برای مذاکرات بین المللی بازل داشته است. در حالی که برخی دیگر بر این باورند که اعلامیه دسامبر ۱۹۸۷ بدون استاندارد دوجانبه در شرف وقوع بود و پیشنهاد آمریکا و انگلیس تنها تنش و اختلاف را دامن زد. نتیجه گیری قطعی در مورد اینکه کدام یک از این دو دیدگاه درست است بسیار دشوار است ولی بدون تردید موافقت نامه ۱۹۸۶ میان آمریکا و انگلیس در شکل دادن به ظهور و بروز موافقت نامه بازل نقش کلیدی داشته است. دیدگاه های نظری در مورد موافقت نامه بازل با توجه به اینکه موافقتنامه بازل یکی از نخستین موافقت نامه های مالی بین المللی است توجه بسیاری را به خود معطوف داشته است. اقتصاددانان سیاسی دو نظریه را برای توضیح موفقیت این مذاکرات که منجر به موافقت نامه بازل شد را ذکر کرده اند و هر دو نظریه بر این عقیده بودند که مذاکرات موافقت نامه مزبور به این دلیل موفق شد که آمریکا و تا حد کمتری انگلیس قدرت بازارهای مالی خود را بر سایر کشورهای گروه ۱۰ تحمیل نمودند.^۲ با اینحال یک دیدگاه استدلال می کند که موافقت نامه بازل موفقیت آمیز بود چرا که به کشورها اجازه می داد در منافع مشترکی شریک شوند و این دیدگاه معتقد است که تنها یک موافقت نامه بین المللی به قانون گذاران اجزاء می داد تا به هدف ایجاد یک نظام امن قانونی بدون فلج کردن قابلیت رقابت بین المللی بانک هایشان نایل شوند که سینگر و کاپستاین معتقد

^۱ Boughton, James M.; "Silent Revolution: The International Monetary Fund, 1979-89", International Monetary Fund, 2011, p221.

^۲ Porter, Tony; "Financial Regulation After the Global Financial Crises", Routledge, 2014, p254.

بدان می‌باشند.^۱ دیدگاه مخالف این نظریه دیدگاه نابورس و اوتلی می‌باشد که معتقدند که موافقت نامه بازل صرفاً نتیجه هژمونی اقتصادی آمریکا بوده است و معتقدند که موافقت نامه بازل به ضرر اکثریت کشورهای گروه ده و به سود ایالات متحده آمریکا بود و موافقت نامه هیچ دستاورد و نفع مشترکی را در پی نداشته است.^۲ تنوری دستاوردهای مشترک (منافع مشترک) یک رویکرد معمول برای توضیح مذاکرات موفقیت آمیز موافقت نامه بازل با تاکید بر منافع متقابل محقق شده برای تمامی دولتهای عضو کمیته بازل راجع به نظارت بر بانکداری از آن موافقت نامه بوده است. این استدلال از نظریه نهادگرایی در روابط بین الملل نشأت می‌گیرد و نتیجه می‌گیرد که موافقت نامه بازل منافی را برای تمامی دولت‌های گروه ۱۰ به ارمغان آورده است. این استدلال بر این دلیل استوار است که ادغام مالی بین المللی در عین افزایش ریسک مالی توانایی ناظران داخلی برای اطمینان حاصل کردن از درستی عملکرد نظامهای بانکداریشان را کاهش داده است و نتیجه ظهور و بروز ورشکستگی در بازارهای مالی بود که توسط بحران بدهی کشورهای کمتر توسعه یافته مشخص شد. علاوه بر این، ادغام مالی هزینه‌های مقرر نمودن استانداردهای احتیاطی یکجانبه را افزایش داد. تا قبل از دهه ۱۹۸۰ تفاوت‌های رژیم کفایت سرمایه میان دولت‌ها نه تنها قابل توجه بود چرا که بازارهای مالی اصولاً منفرد و مجزا بودند بلکه به خاطر اینکه بانکداری عمدتاً یک کسب و کار داخلی بود

¹ Singer, David Andrew, "Regulating Capital: Setting Standards for the International Financial System", Cornell University Press, 2007, p40

Singer, D.A. (2002) "Prudential Markets: A New Look at the Regulator's Dilemma in Banking and Securities," paper presented at the American Political Science Annual Conference.

Kapstein, E. (1989) "Resolving the Regulator's Dilemma: International Coordination of Banking Regulations," International Organization, 43, 2, Spring, 323-347.

Kapstein, E. (1991) "Supervising International Banks: Origins and Implications of the Basle Accord," in Essays in International Finance, 185, Princeton, NJ: Princeton University Press.

Kapstein, E. (1994) Governing the Global Economy: International Finance and the State, Cambridge, MA: Harvard University Press.

² Oatley, T. and Nabors, R. (1998) "Redistributive Cooperation: Market Failure, Wealth Transfers, and the Basle Accord," International Organization, 52, 1, 35-54..

ارتباط عملی چندانی نیز نداشت ولی بین المللی شدن بانکداری ممکن است باعث شده باشد که تمایزات و تفاوتها در سیاست های راجع به سرمایه درون رژیم هر کشور به منبع جدیدی از امتیازات و مزایا و یا وضعیتهای نامطلوب رقابتی بدل شده باشد و بدان دلیل بود که نیاز به یک استاندارد کفایت سرمایه چندجانبه احساس شد.^۱ سینگر و کاپستاین معقد بودند که موافتنامه بازل به کشورهای گروه ده در حل معمای قانون گذاری کمک کرده است. هر قانونگذار حوزه بانکداری باید این معما را حل کند که ناشی از ماهیت متضاد اهداف دوگانه آنهاست: قواعد بایستی آنقدر سفت و سخت باشند که رفتار احتیاطی و محتاطانه از سوی بانکها را در پی داشته باشند^۲ و در عین حال آنقدر هم سهل و راحت باشند که مانع از دست رفتن توانایی رقابت بین المللی بانکهای داخلی گردند.^۳ تنها راه و روش که یک کشور می تواند به ایجاد موزانه میان این خواسته ها پردازد، از طریق یک موافقت نامه بین المللی است که سطح حدت و سختی این قواعد احتیاطی را در حداقل سطح نگه دارد و این استاندارد بین المللی باید به پیشگیری از بی ثباتی پردازد و در عین حال، یک زمینه حداقلی نظم و نسق بخشی را فراهم می کند که به قانون گذار داخلی اجازه می دهد که بدون ترس از ایجاد یک وضعیت نا مساعد رقابتی استانداردهای احتیاطی ضروری را مقرر نمایند. با این حال نابورس و اوتلی مخالف این نظر هستند که موافقت نامه بازل به نفع تمامی اعضای کمیته بازل بود. آنها معتقدند که ایالات متحده از اهرم بازارهای بزرگتر مالی خود برای تحمیل موافقت نامه بازل به کشورهای عضو گروه ۱۰ به ویژه ژاپن و فرانسه استفاده کرد. ایالات متحده آمریکا یک موافقت نامه بین المللی که در راستای منافع خود بود برای حمایت از موضع رقابتی بانکهای تجاری خود و به ضرر رقبایشان که اتفاقاً عضو گروه ۱۰ نیز بودند طراحی و اجرا کرد.^۴ اوتلی و نابورس با ملاحظه این واقعیت شروع کردند که دولتها در مذاکرات بین المللی اقتدار چانه

¹ Sülberg, Katrin, "The Consequences of the New Basel Capital Accord (Basel II) for Bank Lending, Routledge Publication, 2011, p23.

² Singer, David Andrew, opcit, p45

³ Singer, David Andrew, opcit, p48

⁴ Ottley, T. and Nabors, R. opcit, p39.

زنی نامتقارنی را اعمال می‌نماید.^۱ آنها می‌پذیرند که رژیم‌های بین‌المللی می‌تواند منجر به منافع مشترک شود ولی تنها در صورتی که دو شرط موجود باشد: توافقات باید به اتفاق آرا تصویب شوند و هیچ کشوری توانایی دستکاری گزینه‌های سایر شرکای مذاکره‌کننده را نداشته باشد. دولتها موافقت‌نامه‌های بین‌المللی را پیشنهاد می‌دهند و یا از آنها تنها در صورتی حمایت می‌کنند که در راستای منافع داخلی‌شان باشد که به این ترتیب رژیم‌های بین‌المللی یا منافع مشترک را در پی دارند و یا اصلا به وجود نمی‌آیند. با این وجود، اگر کشوری بتواند با موفقیت در مجموعه گزینه‌های دیگر دولت شرکت‌کننده در مذاکرات دست‌کاری به عمل آورد و یا یک‌ساز و کار مجازات برای عدم همکاری برقرار نماید، می‌تواند سایرین را بر خلاف منافع داخلی‌شان به پیوستن به این رژیم‌ها مجبور نماید. این رژیم‌ها پتانسیل بازتوزیع منافع و یا عواید از یک کشور به کشور دیگر را دارند و این منطبق به بهترین نحو از طریق کاربرد عملی نشان داده می‌شود.^۲ اوتلی و نابورس بر این عقیده‌اند که موافقت‌نامه بازل به نفع خیلی از اعضای کمیته بازل راجع به نظارت بر بانکداری نبوده است. برای توضیح عملی و تجربی این وضعیت آنها یک تحلیل مقایسه‌ای نسبت به کیفیت سرمایه‌پیش از موافقت‌نامه بازل در میان بانک‌های فرانسه، بلژیک، آلمان، ایتالیا، انگلیس و ژاپن از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۷ را انجام دادند.^۳

بخش دوم: ماهیت موافقت‌نامه‌های منعقد شده میان بانکهای مرکزی

بند اول: سافت‌لا، استانداردها و کدها

پدیده‌های حقوقی دائم در حال خلق، محو و تغییرند. این خصیصه حقوق یعنی تکامل پدیده‌های حقوقی که تابعی از تکامل پدیده‌های اجتماعی است در حقوق بین‌الملل که مراحل نه

¹ Ottley T. and Nabors, R. opcit, p41.

² Mayes, David; Wood, Geoffrey E. ,” The Structure of Financial Regulation, Routledge,,2006,p67.

³ Buckley, Ross P, ” International Financial System: Policy and Regulation”, Kluwer Law International, 2009,p123.

چندان پیشرفته از تکامل خود را پشت سر می‌گذارد با قوتی بیشتر رخ می‌دهد. در واقع، حقوق بین‌الملل از مبادی جهان‌شناسانه خود گرفته تا فرآیندهای اداری و اجرایی محصول آن، نو به نو در فرآیند تبدیل و تبدیل به سر می‌برد. عرصه منابع حقوق بین‌الملل نیز از این مقوله مستثنی نیست. حقوق نرم به عنوان یکی از فرآیندهای جدید قاعده‌سازی در زمره منابع حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد. اختلاف نظر در مورد ماهیت آن زیاد و حتی در نظر اول بگرنج و لاینحل می‌آید.^۱ تاریخ معاصر نشان می‌دهد که اصولاً در عرصه روابط بین‌الملل، دولتها به هیچ وجه تمایلی به پذیرش تعهدات حقوقی بین‌المللی جز بر اساس توافق و اراده شان نداشته‌اند و آثار این رویکرد هنوز هم با باقی ماندن اهمیت معاهدات در حقوق بین‌الملل مشهود است. اما در جهان پدیده‌هایی فارغ از خواست دولت‌ها مانند تغییرات اقلیمی و زوال لایه اوزن روی می‌دهد و هویت‌هایی فارغ از وجود دولت‌ها مانند سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر فعالیت می‌کنند که اراده دولت‌ها را در دایره تاثیر گذاری خود قرار داده‌اند.^۲ بدون شک، بانک‌های مرکزی نیز از این مقوله مستثنی نبوده و به عنوان شخصیت‌های حقوقی غیر از دولت‌ها، ابهامات و چالش‌های متعددی را در زمینه قواعد حقوق بین‌الملل موجود که عمدتاً دولت محور هستند به وجود آورده‌اند. این مسئله موجب می‌شود که موافقت‌نامه‌های منعقد در زمینه همکاری بین بانک‌های مرکزی را در زمره حقوق نرم تلقی نماییم. عبارت حقوق نرم به معنای غیرالزام آوراست. به طور معمول، حقوق نرم متشکل از اعلان‌هنگارهای مورد نظر رفتار بین‌المللی است. پذیرش حقوق نرم می‌تواند آسان‌تر از مذاکره و پذیرش معاهدات باشد چرا که التزامات قانون اساسی و حقوقی برای لازم‌الاجراء شدن معاهدات وجود دارد. دولت‌های ملی به دلیل دشواری در پیش‌بینی نتایج معاهدات، انعطاف‌پذیری حقوق را ترجیح می‌دهند. یک دلیل معمول برای انعقاد موافقت‌نامه‌های بین

^۱ حبیب زاده، توکل؛ عطار، محمد صالح؛ ارزیابی مفهومی حقوق نرم در نظام منابع حقوق بین‌الملل، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۶، ص ۲۲.

^۲ هداوند، مهدی؛ سیف‌اللهی، آرمان؛ جایگاه حقوق نرم در توسعه حقوق بین‌الملل، فصلنامه راهبرد، بهار ۱۳۸۸، شماره ۵۰، ص ۱۴۷.

المللی غیرالزام آور، آشکار ساختن خواست جامعه بین‌المللی برای حل یک مشکل مبرم جهانی می‌باشد. حقوق نرم برای دلالت کردن بر یک عمل بین‌المللی که اصول، هنجارها، استانداردها یا اظهارات رفتار مورد نظر را تشریح می‌نماید، مورد استناد قرار می‌گیرد. پیامدهای سیاسی ناشی از نقض حقوق نرم قابلیت تحقق بیشتری نسبت به پیامدهای حقوقی آن دارد. حقوق نرم به عنوان ابزار نظارتی در مواردی که هیچ‌گزینه‌ای برای توسعه معاهدات رسمی وجود ندارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. به طور کلی واژه نرم و یا قوام نیافته برای اشاره به انواعی از حقوق داخلی یا بین‌المللی و یا حتی هنجارهایی اطلاق می‌شود که الزام آور نیستند و یا اینکه از طریق یک مکانیسم اجرایی قوی پشتیبانی نمی‌شوند. به عبارت دیگر این حقوق نرم به حقوقی اطلاق می‌شود که ضمانت اجرای مشخص ندارند و یا ساز و کار مجازات و تنبیهی برای عدم اجرای آنها وجود ندارد. ولی اغلب، حقوق نرم به همراه هنجارهای اجباری سخت‌تر و یا به عنوان یک پیشرو یا منادی حقوق سخت و یا به عنوان مکمل یک سند مبتنی بر حقوق سخت به کار گرفته می‌شوند. اسناد مبتنی بر حقوق نرم دست‌طرفهای معاهده را برای مرتفع کردن ابهامات موجود در متن و یا پر کردن خلاهای موجود در آن معاهده باز می‌گذارد.^۱ آلکساندر آنها اینگونه تعریف می‌کند: «حقوق نرم به طور کلی رضایت نسبت به استانداردهای بنیادین و هنجاری رویه دولت‌ها را مسلم می‌گیرد و فرض می‌کند اما بدون اعتقاد حقوقی لازم برای شکل‌گیری تعهدات الزام آور در حقوق بین‌الملل عرفی.^۲) تمایز و تفاوت بین حقوق نرم و سخت در چنان مواردی ممکن است چندان واقعی و مشخص نباشد و ابهام این واژه می‌تواند در مطالعه حقوق بین‌الملل برجسته‌تر نیز به نظر رسد چرا که فقدان یک ساختار سیاسی فراملی تمامی موافقت‌نامه‌ها را کم و بیش و

¹ Shelton, D., ed. (2000) Commitment and Compliance: The Role of Non-Binding Norms in the International Legal System, Oxford: Oxford University Press.p,10.

² Alexander, K. (2000b) The Role of Soft Law in the Legalization of International Banking Supervision: A Conceptual Approach, ESRC Centre for Business Research Working Paper 168, Cambridge: University of Cambridge.p,3

با درجات مختلف "نرم" می‌گرداند.^۱ با این حال چندین شاخص استاندارد وجود دارد که می‌توان با آن به طبقه بندی حقوق بین الملل به عنوان حقوقی که بیشتر دارای ویژگیهای نرم می‌باشد تا سخت پرداخت. الکساندر نشان می‌دهد که "قانونی سازی"^۲ را به صورت یک پیوستار چند بعدی بهتر می‌توان توصیف کرد تا به صورت یک کیفیت دو بخشی و استانداردهای قانونی داخلی و بین المللی از نمونه‌های آرمانی "ناحقوق"^۳ تا "حقوق سخت"^۴ کامل در نوسان هستند. مکان هر استاندارد قانونی روی این پیوست میان این دو حد نهایی از طریق میزانی که یک قانون عاملان آن را متعهد و ملزم به انطباق با آن قانون می‌کند و میزان تفویض اختیاری که به یک مرجع ثالث یعنی دادگاه برای حل و فصل اختلافات و تفسیر قرارداد می‌دهد مشخص می‌شود. این سه متغیر یعنی میزان درجه التزام، انطباق با معیارهای دقیق و تفویض اختیار به یک مرجع ثالث در حقوق کاملاً سخت به حداکثر می‌رسند و در مورد ناحقوق کاملاً غایبند و به درجات و ترکیبات متفاوت در حقوق نرم حضور دارند.

بند دوم: سافت لا و موافقت نامه های بین المللی همکاری بین بانک های

مرکزی

تلاش های گروه ۷ و نهادهای مالی بین المللی برای ترویج همگرایی استانداردها و کدها را می‌توان به عنوان یک فرآیند سافت لا در نظر گرفت. مزایای متعددی از این به اصطلاح فرآیند سافت لا از نظر مذاکرات و روند ایجاد و اجرای استانداردها وجود داشتند. بهترین معیار در چهارچوب التزامات سرمایه در موافقت نامه بازل دو منعکس شده است. بحران های بازار های نوظهور در دهه ۹۰ میلادی و به ویژه در آسیا در سال های ۱۹۹۷-۱۹۹۸، گروه ۷ را واداشت تا استانداردها و کدهای بین المللی را از طریق نهادهای مالی بین المللی چون صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به اجراء در آورند. این استانداردها و کدها سافت لا یا حقوق

¹ Ho, D.E. (2002) "Compliance and International Soft Law: Why Do Countries Implement the Basle Accord?," Journal of International Economic Law, 5, 3, 647-688.p,648

² Legalization

³ No law

⁴ Hard Law

نرم به معنای اینکه الزام آور نیستند، می باشد. مزایای متعددی در پذیرش و اجرای سافت لا به دلیل مذاکرات کمتر پیچیده و متعارض در آن وجود دارد. منطق استانداردهای بین‌المللی آن است که آنها به افزایش شفافیت مالی و پولی کشورها کمک کرده و در حفظ جریان‌های سرمایه و اجتناب از بحران‌ها کمک شایانی را در اختیار قرار می دهند. این اطلاعات شفاف برای سرمایه‌گذاری اشخاص حقیقی و حقوقی بین‌المللی در کشورهای مختلف ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. ناتوانی مقررات مالی نظارت و شفافیت در پنج کشور درگیر در بحران مالی آسیا در سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۹۸ یعنی کره جنوبی، تایلند، مالزی، اندونزی و فلیپین، وزاری مالی و بانکداران مرکزی گروه ۷ را واداشت تا استانداردها و کدهای مالی کشورهای پیشرفته را به کشورهای با بازارهای نوظهور پیوند دهند. جلسات سالانه گروه ۷ در این سال‌ها به این نتیجه رسید که عمیق‌تر شدن بحران مالی داخلی تا حدی از نواقصی در نهادهای مالی داخلی کشورهای نوظهور نشأت می‌پذیرد.^۱ در یک دوره نسبتاً کوتاه، موسسات و نهادهای مختلف مالی اصول اساسی برای تقویت استانداردها و کدها به منظور روش‌شناسی مرتبط با ارزیابی را ایجاد نمودند. موسسات بین‌المللی بیمه و اوراق بهادار، استانداردها، کدها و روش‌شناسی مرتبط خودشان را منتشر نمودند. مجمع مشترک کار بر روی شرکتهای مالی، استانداردها و کدهای منطبق شده را بسط داده و آنها را در سه گروه بانک‌ها، شرکت‌های بیمه و شرکت‌های اوراق بهادار مورد مقایسه قرار داد. کمیته پرداخت و سیستم‌های حل و فصل به صورت مشترک با سازمان بین‌المللی کمیسیون‌های اوراق بهادار، اصول اساسی تمامی نظام‌های مهم را از نظر سیستماتیک ایجاد کرده و پیشنهاداتی برای حل و فصل نظام‌های اوراق بهادار را مطرح کرد. صندوق بین‌المللی پول روند استاندارد سازی و انتشار داده‌ها را آغاز نمود، استانداردها برای شفافیت در سیاست‌های مالی و پولی و معیارها برای مدیریت بدهی عمومی و ذخایر بین‌المللی. سایر نهادها از جمله بانک جهانی و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و

¹ See 'Report of an Independent Task Force Sponsored by the Council on Foreign Relations, Safeguarding Prosperity in a Global Financial System: The Future of International Financial Architecture' 47 (1999)

مجامع بین المللی حسابداری، استانداردها و کدهایی را راجع به اداره امور شرکت ها، حسابداری، حسابرسی و مشاوره در زمینه ورشکستگی را تحت ماده ۴ اساسنامه صندوق بین المللی پول که در گزارش راجع به استانداردها و کدها به تفصیل شرح داده شده بود، توسعه دادند. تکنسین های موسسات همکاری کننده با صندوق به ماموریت های صندوق بین المللی پول در ارزیابی نهادها و موسسات مالی ملحق شدند. این نتایج بخشی از برنامه ارزیابی بخش مالی را تشکیل می دهد. این یکی از مهم ترین اسناد راجع به ارزیابی یک کشور بوسیله صندوق بین المللی پول است. از لحاظ نظری، رعایت استانداردها و کدها و اصول اساسی داوطلبانه است. عملاً، اختلاف موسسات داخلی نسبت به رویکرد قابل پذیرش بوسیله جامعه مالی بین المللی منجر به ایجاد موانعی در تامین مالی در طول بحران های نقدینگی و ورشکستگی شد. تلاش های عمده برای متحد کردن استانداردها و کدهای کشورهای گروه ۱۰، یک برآیند مهم از بحران های بازارهای نوظهور به ویژه بحران آسیایی در سال های ۱۹۹۷-۹۸ بود.

مجمع ثبات مالی یک مجمع متشکل از اعضای ارشد مقامات مالی ملی، نهادهای مالی بین المللی، نهادهای نظارت و مقررات بین المللی، کمیته های کارشناسان بانک های مرکزی و بانک مرکزی اروپا است. کارکنان مجمع ثبات مالی در بانک تسویه های بین المللی در بازل مستقر هستند. مجمع جلسات دو سالانه ای را در مارس و سپتامبر داشته است.^۱ این مجمع به مشاوره های بسیار مهم راجع به منابع ریسک در نظام مالی بین المللی و اقدامات برای حفظ ثبات آن می پردازد. مجمع خلاصه ای از ۱۲ استاندارد کلیدی را که بر حسب آن به ارزیابی وضعیت مالی کشورها پرداخته می شود، منتشر کرده است که شامل اطلاعات مهمی چون استاندارد کامل، مدارک و اسناد حمایت کننده و روش شناسی ارزیابی است. دوازده استاندارد کلیدی مجمع ثبات مالی، اصول، دستور العمل ها و عملکردها را در حوزه های مختلف تعیین می نمایند. استانداردها می توانند بر طبق بخش هایی که آنها می خواهند پوشش دهند برای

^۱ Ibid, p62.

نمونه بانک مرکزی، حکمرانی، بانکداری، اوراق قرضه، بیمه و بخش شرکتی دسته بندی شود. استانداردها بر اصول، رویکردها و روش‌ها متمرکز می‌باشند. این اصول کلی تر بوده و می‌توانند با توجه به شرایط کشورها تطبیق داده شوند مانند اصول اساسی بازل. رویکردها دقیق تر بوده و از یک مفهوم مضیق تر و محدود تری برخوردارند مانند رویکردهای صحت حسابداری و ام‌کمیت بازل راجع به نظارت بانکداری. روش‌ها و دستور العملها، اقداماتی را مقرر می‌نمایند که بایستی پذیرفته شوند و یا الزامات انطباق که معیاری عینی از درجه انطباق را به دست می‌دهد. هدف از تنظیم و اجرای استانداردها، ارتقای نظام مالی بین‌المللی و ثبات مالی بین‌المللی است. استانداردها جهت‌گیری‌های ملی را منعکس نمی‌نمایند. منافع ملی و بین‌المللی ناشی از اتخاذ و اجرای این استانداردها متصور است. منفعت ملی، تقویت سیستم‌های ملی داخلی و اجتناب از بحران‌های مالی در سطوح کشورها است. مزایای بین‌المللی به بهبود تصمیمات مالی بین‌المللی، محدود کردن خطرات بحران‌ها و جلوگیری از سرریز شدن آنها به سایر کشورها و مناطق می‌باشد. کشورهای مستقل می‌بایستی از نهادهای قوی حقوقی و اجرایی برای آنکه استانداردها موثر باشند، برخوردار باشند.^۱

بخش سوم: تحلیل و بررسی ماهیتی موافقت نامه بازل

چهارچوب کمیته بازل نظارت بانکی در خصوص التزامات سرمایه بانکی یکی از مهم‌ترین استانداردهای بین‌المللی می‌باشد و هم‌چنین به نحو گسترده‌ای توسط بانک‌ها در بسیاری از کشورها مورد پذیرش قرار گرفته است. روند ایجاد چنین چهارچوبی چند سال به طول انجامید و مشارکت بانکداران مرکزی، دانشگاهیان، مدیران بانک‌ها و تکنسین‌ها از بسیاری از حوزه‌ها را رقم زد. این فرآیند با فرآیندهای مشورتی متعدد و مطالعات کمی در مورد اثرات احتمالی تغییر در استانداردها، در تعامل بود. این امر متضمن ادغام بانکداری مرکزی با رویه واقعی در مدیریت بانکی بود. بانک تسویه بین‌المللی در سال ۱۹۸۸ خبر از توافق سرمایه داد که اجرای

¹ Effros, Robert C., "Current Legal Issues Affecting Central Banks, Volume V (EPub), Volume 5", international Monetary Fund, 2009, p721.

آن تا اواخر سال ۱۹۹۲ مد نظر بود. در سال ۱۹۹۶، این بانک یک اصلاحیه که شامل ریسک بازار می شد را منتشر کرد. کمیته بازل، کار مشورتی برای انعقاد موافقت نامه بازل دو را در ۱۲ ژوئن ۱۹۹۹ آغاز و ادامه مشورت در بخش دوم را از ژانویه ۲۰۰۱ با ضرب الاجل ارائه اظهارنامه ها تا می ۲۰۰۳ از سر گرفت. به علاوه این کمیته سه مطالعه تاثیر کمی را نیز انجام داد. بانک تسویه های بین المللی در جلسه می ۲۰۰۴ به توافق راجع به تصویب موافقت نامه بازل دست یافت. نهایتاً این بانک موافقت نامه یا همان چهارچوب بازل دو را در ژوئن ۲۰۰۴ منتشر نمود. روسای بانک های مرکزی و روسای بخش نظارت بر بانکداری^۱ گروه ده در ژوئن ۲۰۰۴ موافقت نامه بازل را امضا نمودند. بانک تسویه های بین المللی از کشورهای عضو گروه ده انتظار دارد تا اجرای موافقت نامه بازل را ادامه دهند. بانک تسویه های بین المللی در آن زمان پیش بینی می نمود که اجرای موافقت نامه بازل دو ممکن است برای برخی کشورهای غیر عضو گروه ده که البته آنها نیز می توانند از چهارچوب بازل دو برای تقویت سیستم های مالی خود استفاده نمایند، یک اولویت نباشد. بانک های مرکزی گروه ده یعنی بلژیک، کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، لوکزامبرگ، هلند، اسپانیا، سوئد، سوییس، بریتانیا و ایالات متحده در سال ۱۹۷۵ کمیته بازل در خصوص نظارت بانکی را به وجود آوردند. بنابراین، بازل دو استاندارد برای کشورهای است که در دوسوم از تولیدات جهانی نقش داشته و برای بانک هایی است که بیش از ۷۵ درصد از دارایی های بانکی جهانی را در اختیار دارند. هدف دوگانه بازل دو تقویت ثبات مالی داخلی و بین المللی است و در عین حال جلوگیری از اینکه الزامات سرمایه موجب نابرابری رقابتی میان بانک ها در کشورهای مختلف گردد. از زمان

^۱ در برخی از کشورها به منظور کسب اطمینان از انجام بهینه وظیفه نظارتی، هیات مدیره وظیفه اصلی انحصاری نظارت بر بخش اجرایی را بر عهده دارند. بدین منظور در برخی موارد این هیات به عنوان هیات نظارت یا بخش نظارت بر بانکداری هم خوانده می شود که به معنای آن است که هیچ گونه وظیفه اجرایی ندارد. در سایر کشورها بر عکس هیات مدیره از قابلیت های بیشتری برخوردار است و بر اساس آن، چهارچوب کلی برای مدیران بانکی وضع می کند. برای اطلاعات بیشتر ن.ک به :

موافقت نامه بازل در سال ۱۹۸۸ موسسات مالی به صورت قابل توجهی در تعیین و کنترل ریسک های مالی ابداع به خرج داده اند. موافقت نامه بازل دو متضمن این واقعیت بود که قصد دارد تا فرآیندهای مدیریت ریسک سالم تری را در موسسات مالی ترویج دهد. یک اصل مهم در بازل دو مرتبط کردن تنظیم مقررات کفایت سرمایه با ریسک های عینی مالی است. بازل دو می تواند از طریق رویکردهای پیشرفته ترش نسبت به اعتبار در مدیریت ریسک تغییراتی را بگنجاند. با اینحال، برخی ویژگی های موافقت نامه ۱۹۸۸ هنوز باقی مانده است.^۱ با این حال نظریه های منافع مشترک و بازتوزیعی از موافقت نامه بازل ماهیت مبتنی بر حقوق نرم و قوام نیافته این موافقت نامه را در نظر نمی گیرند. آنها به صورت تلویحی این مطلب را فرض می گیرند که موافقت نامه بازل از یک سری دستورالعمل های نظارتی و مقررات مبتنی بر حقوق سخت که طرف های موافقت نامه بایستی به اجراء گذارند تا با موافقت نامه هماهنگ باشند تشکیل شده است و این تعریف نمای درستی از روشی که موافقت نامه بر طبق آن ساخت بندی شد و قواعدی که اجرای موافقت نامه بر اساس آنها صورت می گیرد را ارائه نمی نماید. یک توضیح دقیق تر و صحیح تر از ماهیت و چگونگی موفق شدن مذاکرات منتهی به موافقت نامه بازل بایستی مستقیماً ماهیت مبتنی بر حقوق نرم و قوام نیافته آن را نیز مد نظر قرار دهد؛ به ویژه ویژگی های مربوط به میزان بالای صلاحدید و اختیاری که در موافقت نامه بازل ۱۹۹۸ مجاز شمرده شده است. برای ارزیابی درست تر از موفقیت مذاکرات منتهی به موافقت نامه بازل باید به نحوه اجرای آن نیز دقت شود. تمایز و تفاوت بین حقوق نرم و سخت در چنان مواردی ممکن است چندان واقعی و مشخص نباشد و ابهام این واژه می تواند در مطالعه حقوق بین الملل برجسته تر نیز به نظر رسد چرا که فقدان یک ساختار سیاسی فراملی تمامی موافقت نامه ها را کم و بیش و با درجات مختلف ((نرم) می گرداند. با این حال چندین

¹ Quaglia, Lucia, "Central Banking Governance in the European Union: A Comparative Analysis, Central Banking Governance in the European Union: A Comparative Analysis, 2008, p247

شاخص استاندارد وجود دارد که می‌توان با آن به طبقه بندی حقوق بین الملل به عنوان حقوقی که بیشتر دارای ویژگیهای نرم می‌باشد تا سخت پرداخت.

بخش چهارم: آثار مترتب بر موافقت نامه های منعقدہ میان بانکهای مرکزی

بند اول: تنظیم و تسهیل روابط پولی و مالی بین المللی

یکی از آثار مترتب بر موافقت نامه های منعقدہ میان بانک های مرکزی در چهارچوب نظام همکاری بین بانکهای مرکزی، تنظیم و تسهیل روابط پولی و مالی بین المللی است. البته این همکاری، یک همکاری صرف بانکی نبوده و بانک های مرکزی می بایستی با سایر موسسات و نهادهای پولی بین المللی به ویژه صندوق بین المللی پول همکاری نمایند. بانک های مرکزی از طریق تنظیم و تسهیل روابط پولی و مالی بین المللی به سهولت می توانند بر بحران های مالی و پولی جهانی فایق آمده و در جریان آخرین وضعیت سیاست های اقتصادی و تحولات نهادی قرار بگیرند.^۱ همکاری بیشتر بانک های مرکزی در تنظیم سیاست های پولی و مالی بین المللی در میان مدت و بلند مدت منافع قابل توجهی را برای جامعه بین المللی به ثمر خواهد آورد. در کوتاه مدت این امر سبب بهبود حساب جاری و ذخایر خارجی و تقلیل نوسانات هزینه های سرمایه ای دولت می شود و در میان مدت اندوخته های ذخایر ارزی بانک های مرکزی را افزایش داده و سبب افزایش قدرت مانوردهی آنها می گردد. یکی از ابزار مهم در جهت کمک به بانک های مرکزی در انعقاد موافقت نامه خود راجع به تنظیم روابط پولی و مالی بین المللی بدون شک مجمع ثبات مالی می باشد که ارزش و اهمیت آن به خوبی برای روسای بانک های مرکزی جهان تبیین نشده است به گونه ای که روسای بانک های مرکزی آمریکا، انگلیس و بانک مرکزی اروپا در اغلب جلسات، وظایف خود را به معاونین خود تفویض نموده در حالی که روسای کل بانک های مرکزی به ویژه کشورهای گروه ده باید بدانند که بخش اعظمی از اقتداری را که بیشتر در زمینه تنظیم مقررات در حوزه سیاست های پولی و مالی بین المللی از

¹ See Gerard Caprio Jr and Daniela Klingebiel, 'Bank Insolvency: Bad Luck, Bad Policy, or Bad Banking?', Annual World Bank Conference on Development Economics (1996).p43

² Ibid.p46.

دست داده اند تنها می توانند از طریق مجمع ثبات مالی بدست آورند که به نظر می رسد که با این بازنگری در تصمیمات و سیاست های بانک های مرکزی می توان شاهد بهبود همکاری در زمینه تنظیم سیاست های پولی و مالی بین المللی از طرف بانک های مرکزی نیز بود.

بند دوم: پیشگیری از بروز بحرانهای مالی بین المللی

پیشگیری از بروز بحران های مالی بین المللی نیز یکی دیگر از آثار همکاری بین بانک های مرکزی در انعقاد موافقت های همکاری می باشد. بدون شک تاسیس نهادهایی چون بانک تسویه های بین المللی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی برای مقابله و پیشگیری از بروز بحران های مالی بین المللی بوده است. بحران های مالی، یکی از پدیده های رایج در اقتصاد داخلی و جهانی به شمار می آیند. بروز بحران ها، هزینه های اقتصادی زیادی را برای کشورها به دنبال دارد. دولت ها در راستای کاهش هزینه های اقتصادی بحران های مالی و نیز جلوگیری از سرایت بحران و مقابله با آن، با توجه به شرایط اقتصادی خود، سیاست هایی را به کار می گیرند. بحران های مالی گذشته، تجارب ارزنده ای را در مقابله با بحران ها از طریق به کارگیری سیاست های مختلف اقتصادی برای کشورها به دنبال داشته است. کسب آموزه هایی از تجارب کشورها برای مقابله با بحران، می تواند سهم اساسی در کاهش هزینه مقابله با بحران ها داشته باشد. در مقابله با بحران های مالی بین المللی بانک های مرکزی جهان عموماً با هم همکاری می کنند.

بند سوم: اصلاح ساختار معماری مالی بین المللی

اصلاح ساختار معماری مالی بین المللی نیز یکی دیگر از آثار همکاری های بانک های مرکزی جهان به ویژه پس از بحران اخیر مالی بوده است. در این زمینه می توان به اجلاس گروه ۲۰ در سال ۲۰۱۰ در مکزیک اشاره نمود. این نشست در حالی در مکزیک برگزار شد که اقتصاد جهانی هنوز بحران را از درون تجربه می کرد و اقتصادهای اروپا مانند اسپانیا، ایتالیا و یونان و نیز ایالات متحده در امریکای شمالی با تبعات بحران های مالی گسترده مواجه بودند. در این نشست دو روزه که در شهر لوس کابس در شمال شرقی مکزیک برگزار گردید

دستور کار مذاکرات از سوی برگزارکنندگان آن در قالب موضوعاتی هم چون ثبات اقتصادی بین‌المللی و اصلاح ساختار معماری مالی بین‌المللی برای توسعه اشتغال، بهبود و ارتقای سیستم مالی بین‌المللی برای توسعه رشد اقتصادی و بهبود و ارتقای معماری اقتصادی بین‌المللی، افزایش امنیت غذایی و مقابله با تغییرات اقلیمی اعلان شد.^۱ این اجلاس که در سطح وزرای امور خارجه برگزار شد تنها نیمی از نمایندگان دول عضو در سطح وزرا را به خود دید و باقی کشورها مانند انگلیس، آمریکا و فرانسه در سطح معاونین شرکت نموده بودند که نشانگر اختلافات عمده میان آنها رد باب اصلاح معماری مالی بین‌المللی بود. در این راستا در سند پایانی این نشست چند پیشنهاد به منظور اصلاح معماری مالی بین‌المللی از سوی شرکت‌کنندگان با تمرکز بر همکاری بین‌بانک‌های مرکزی مورد توجه قرار گرفت که عبارت از تلاش برای مهار بحران اقتصادی و کاهش رشد مناسب اقتصادی بود. تاکنون در اجلاس بین‌المللی دیگر از آن تاریخ در باب اصلاح معماری مالی بین‌المللی بحث نشده است یا بحث‌ها بسیار پراکنده بوده که نشانگر اختلافات عمده میان کشورها می‌باشد.

نتیجه‌گیری

همکاری بین‌بانک‌های مرکزی جهان به ویژه پس از بروز بحران‌های بین‌المللی اقتصادی و پولی شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد. یکی از انواع این چنین همکاری‌هایی در سطح منطقه‌ای را می‌توان بانک مرکزی اروپا دانست. هدف اصلی از تشکیل بانک مرکزی اروپا آن چنان که در بند ۱ ماده ۱۲۷ معاهده عملیاتی کردن اتحادیه اروپا آمده است، تثبیت قیمت برای نمونه کنترل تورم میان اعضای خود می‌باشد. اصل استقلال بانک مرکزی اروپا آن چنان که در ماده ۱۰۸ معاهده اتحادیه پولی اروپایی آمده است یکی از اصول بنیادین آن تلقی شده است که نقض آن علاوه بر عدم امکان ورود به سیستم یورو می‌تواند کشور خاطی را در مقابل دادگاه عالی اتحادیه اروپا قرار دهد. بند ۲ ماده ۱۰۵ معاهده جامعه اروپایی و بند یک ماده ۳ اساسنامه

^۱ Savona, Paolo; "The New Architecture of the International Monetary System", Springer Science & Business Media, 2012, p167.

سیستم اروپایی بانک های مرکزی صلاحیت انحصاری برای وظایف اصلی ذیل را به یورو سیستم تفویض می نماید:

۱- تعیین و اجرای سیاست پولی برای منطقه یورو؛

۲- انجام عملیات مبادلات ارزی؛

۳- حفظ و مدیریت ذخایر رسمی خارجی دول عضو منطقه یورو؛

۴- ارتقای عملیات آسان سیستم های پرداخت.

بانک مرکزی اروپا می تواند به عنوان بخشی از فعالیت های مشورتی اش توصیه ها و آرای را در چهارچوب صلاحیتی خویش مورد پذیرش قرار دهد. توصیه ها و آرای مشورتی بانک مرکزی اروپا اعمال حقوقی غیر الزام آور هستند. اگر آنها از اهمیت عمومی برخوردار باشند، بانک مرکزی اروپا می تواند نسبت به انتشار آن در مجله رسمی اروپا به اتخاذ تصمیم پردازد.

یکی دیگر از انواع همکاری های بین المللی بانک های مرکزی در سطح جهانی، در چارچوب بانک تسویه های بین المللی می باشد. این بانک که قدیمی ترین نمونه همکاری بین بانک های مرکزی جهان تلقی می شود در سال ۱۹۳۰ به وجود آمد. علی رغم چالش های فراوان اوایل فعالیت آن اما این بانک توانست در مدت حاکمیت سیستم برتن وودز به تنظیم روابط پولی و مالی بین المللی کمک چندی نماید. فروپاشی ترتیبات سیستم برتن وورز در سال ۱۹۷۳ چالش دیگری برای بانک تسویه های بین المللی بود. کارکرد و وظایف بانکداری کما فی السابق باقی مانده بود اما نیاز به آن نوع ترتیبات همکاری پولی که تحت نظام برتن وودز ایجاد شده بودند کمتر احساس می شد. از سال ۱۹۷۳ تا کنون نیز بانک تسویه های بین المللی چالش های عمده ای را به خود دیده است.

در پایان باید اذعان داشت موافقت نامه های همکاری بین بانک های مرکزی از مهم ترین حوزه های پژوهش راجع به نحوه همکاری بین بانک های مرکزی محسوب می گردد. در بین

موافقت نامه های اشاره شده در این مقاله به نظر می رسد که موافقت نامه بازل ۲۰۰۴ از سایرین اهمیت بیشتری دارد. سه دلیل برای سودمندی اصول اساسی بازل وجود دارد: پذیرش جهانی به عنوان معیار نظارت و تنظیم بانکداری، تمرکز بر اجرای قوانین و آیین نامه ها و ارزیابی های جداگانه و مستقل از هر یک از اصول ۲۵ گانه اساسی بازل. اصول نظارت در سند اصول اساسی بازل متضمن فصل نوینی در نظارت بانکداری می باشد. ارزیابی های گزارش استانداردها و کدها دو برآیند داشته که یکی گزارش خاص به کشور و دیگری منافع حاصل از هر گونه جلوگیری از بحران های نظام مند سیستم مالی بین المللی است. بسیاری از جنبه های ابداعی موافقت نامه بازل دو در محاسبه دارایی های ریسک پذیر است. موافقت نامه بازل ۱۹۸۸ بر اندازه گیری ریسک متمرکز شده است؛ در حالی که موافقت نامه بازل ۲۰۰۴ بر روش های داخلی بانک ها، بررسی های ناظران و نظم و انضباط در بازار (یا شفافیت در ارائه اطلاعات) تاکید می نماید. موافقت نامه بازل ۱۹۸۸ متشکل از یک استاندارد منحصر به فرد است که برای تمامی بانک ها قابل اعمال بود؛ در حالی که استاندارد جدید متضمن انعطاف پذیری در فهرست رویکردها و محرک ها به منظور بهبود مدیریت ریسک می باشد. بازل دو دارایی های ریسک پذیر را از دو طریق مورد محاسبه قرار می دهد: استاندارد شده و مبنای رتبه بندی داخلی. در پایان باید گفت که موافقت نامه بین بانک های مرکزی اصولا دارای ماهیت سافت لا می باشند اما با این حال واجد آثار مفیدی برای نظام مالی و اقتصادی بین المللی بوده از جمله اینکه در جلوگیری از بحران، اصلاح ساختار و تسهیل روابط مالی موثر بوده اند. بانک های مرکزی امروزه به عنوان بازیگران جدید عرصه حقوق بین الملل اقتصادی مطرح هستند و دولتها نیز موافقت نامه های مبتنی بر همکاری میان بانک های مرکزی را در این عرصه به رسمیت می شناسند و مفاد این موافقت نامه ها را داوطلبانه در نظام بانکداری داخلی شان وارد کرده اند.

منابع و مآخذ

الف- کتب و مقالات فارسی

۱. حسینی اکبر نژاد، هاله؛ حسینی اکبر نژاد؛ حوریه؛ نظام حقوق بین الملل اقتصادی و سازمان جهانی تجارت، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۳.
۲. میلانی، علی رضا؛ جهانی شدن و چالش های سه گانه، انتشارات میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۲.
۳. اخباری، محمد؛ سیاست های اعطای اعتبار بین روز بانک های مرکزی در سیستم های تسویه حساب ناخالص بدون درنگ،
۴. اسماگی، لورنزو؛ استقلال بانک مرکزی از نظریه تا عمل، ارائه شده در کنفرانس نظارت کارآمد و مشارکت موثر، ترجمه سیلوانا عظیمی، بوداپست، ۱۹ آوریل ۲۰۰۷، فصلنامه تازه های اقتصادی.
۵. امینی، همایون؛ همکاری های مالی جنوب-جنوب، مجله سیاسی-اقتصادی، شماره بیست و ششم.
۶. ترابی، احمد؛ سیستم پولی شناور، آخرین راه حل بحران در اقتصاد جهان، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره یازدهم.
۷. حبیبی باغی، محسن؛ عضویت در سازمان تجارت جهانی و اقتصادهای وابسته به نفت خام، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال هشتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۰.
۸. خلعت بری، فیروزه؛ ارزش گذاری بر پول ملی: نگاهی به سیاست ارزش گذاری بر ریال ایران، فصلنامه راهبرد، شماره چهل و هشتم، زمستان ۱۳۸۶ و بهار ۱۳۸۷.
۹. سپه وند، مهرداد؛ آزاد سازی مالی و چالش های بخش بانکی ایران در مسیر الحاق به سازمان تجارت جهانی، فصلنامه تازه های اقتصاد، سال هفتم، شماره صد و بیست و پنجم.
۱۰. عادل، سید محمد حسین؛ درآمدی بر بحث استقلال بانک مرکزی، فصلنامه روند،

۱۱. محمد قلی نیا، جواد؛ مسایلی، محمد؛ سازمان تجارت جهانی و کشاورزی ایران، فصلنامه اقتصاد و کشاورزی و توسعه، سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۷۸.
۱۲. نوازنی، بهرام؛ کاربرد ابزار تحریم اقتصادی ایالات متحده آمریکا در برخورد با جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال نوزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۴.

ب- منابع لاتین

۱. Adrian, T. and H.S. Shin (2008), "Liquidity and leverage", Federal Reserve Bank of New York, Staff Reports, No.328, May 2008 (revised January 2009).
۲. Alexander, K.(2000b) The Role of Soft Law in the Legalization of International Banking Supervision: A Conceptual Approach, ESRC Centre for Business Research Working Paper 168, Cambridge: University of Cambridge.
۳. Almuina, Susana, et al, "Central Banking Technical Assistance to Countries in Transition: Papers and Proceedings of the Meeting of Donor and Recipient Central Banks and International Institutions", international Monetary Fund, 2010.
۴. Almuina, Susana; McCarthy, Ian; Sensenbrenner, Gabriel, "Central Banking Technical Assistance to Countries in Transition: Papers and Proceedings of the Meeting of Donor and Recipient Central Banks and International Institutions", international Monetary Fund, 2009.